

«نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی»

شماره یازدهم

و دوازدهم

بهمن و اسفند ماه

۱۳۵۱

آریستا

سال پنجاه و چهارم

دوره - چهل و یکم

شماره - ۱۲۹۱۱

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم)

(دبیر اول : محمد وحید دستگردی)

م . اورنگ

آویستا و امرداد صحیح است

در آغاز شماره دهم آرمغان گفتاری است برای درست نشان دادن دو واژه نادرست مرداد و اوستا و نادرست نمایاندن دو واژه زیبا و ریشه دار آویستا و امرداد . گرچه کسانی که با هر کدام از این واژه‌ها خوی گرفته‌اند ، به گفته‌های من و ایشان گوش نمی‌دهند و همانها را به کار می‌برند ، ولی چون نویسنده گرامی با روشی که نمودار خردخواهی و تند تازی است برای استوار نشان دادن گفته‌های خود زیاد پافشاری کرده و رایزنی درباره آویستا و امرداد را کار ناروا دانسته و راه باز کردن برای رایزنی بلهوسانه این و آن پنداشته ، از این رو بایسته میدانم با درود فراوان به این دانشمند مهر شکن ، بار دیگر

به این داستان پردازم و برای درست بودن دو واژه پیشینه دار امرداد و آویستا گواهی‌های استواری از سرچشمه نخستین یعنی از سرودهای خود زردشت بیاورم ، خواه بپذیرند یا نپذیرند .

درست است که واژه امرداد در هیچیک از نوشته‌های فارسی کهن دیده نشده ، ولی چون این واژه ریشه بسیار کهن دارد و از سرودهای خود زردشت سرچشمه گرفته ، از این رو باید بفرمان دانش به خود سرچشمه برگردیم و چگونگی آنرا از آنجا بدست بیاوریم . چون این کار را بکنیم ، می بینیم این واژه در آنجا بشیوه امرتات (Ameretat) یاد شده و بمعنی نمردنی و از میان نرفتنی میباشد و رویهم رفته جاودانی بودن را میرساند . در فرهنگ آویستا این واژه را از دو ریشه گرفته . یکی (a=۱) بمعنی های : (بی ، نا ، نه) . یعنی در آغاز واژه می آید و معنی آنرا وارونه میسازد . دیگری : مرتات Meretat بمعنی مردنی و نابود شدنی و از میان رفتنی . پس از این ریشه یابی و بخش بندی ، شاخه‌های زیادی از واژه امرتات آورده که همه آنها در بخشهای سه گانه یسنه و ویسپه رد و یشتها یاد شده .

با آنچه گفته شد ، بفرمان دانش باید این واژه دیرین در فارسی بشیوه امرداد بیاید تا همان معنی جاودانی بودن را برساند . یعنی واژه امرداد ساده شده واژه امرتات خواهد بود و همان معنی را خواهد داد . اما اگر الف ز بردار را از آغاز آن برداریم و مرداد بگوئیم ، نیک پیدا است که برابر واژه مرتات (Meretat) خواهد بود و معنی مردن و نابود شدن را خواهد داد . در این باره گواهی‌های فراوان داریم که گفتن و نوشتن آنها سخن را بدرازا می کشاند و مایه خستگی خوانندگان میشود .

نویسنده ارجمند اگر بخواهند می توانند به فرهنگ کانگاکه از آویستا به

انگلیسی و گجراتی است نگاه کنند .

درباره درست بودن واژه ریشه دار امرداد همین اندازه که گفته شد برای پژوهنده گان روشن بین بسنده است . اکنون باید پردازیم به گفت و گو درباره ریشه و پیشینه آویستا که کم بشیوه اوستا برگشته و این پژوهشها را پدید آورده است . در این باره هم همانجوری که نویسنده گرامی یادآور شده ، گفته های پراکنده دیگران را نمی توانیم گواه درست بودن یا نادرست بودن بگیریم . چون این واژه نموداری از سرودهای باستانی آئین زردشت میباشد ، بفرمان خرد و دانش باید به همانجا برگردیم و ریشه درست آنرا از آنجا بدست بیاوریم . هنگامی که از این راه برویم ، به دو واژه زیبا و معنی دار ویستا و آویستا میرسیم که از واژه های دیگر بهتر و ریشه دارتر و رساتر است . اما باید پیش از گفت و گو در چگونگی آنها و واژه اوستا ، این نکته را یادآور شوم که هیچکدام از آنها نمی تواند نمودار نام باستانی از روزگاران کهن برای بخشهای سه گانه یسنه و ویسپه رد و یشتها باشد و یا اینکه وندیداد را هم در بر بگیرد و رویهم رفته چهار بخش را به یاد بیاورد . زیرا هر کدام از آنها در هنگام خود نامی جداگانه داشته و پس از آنکه از یسنه آغاز شده و کم کم با گذشت زمان به سه یا چهار نبشته جداگانه رسیده ، خواسته اند برای آنها نامی برگزینند که هر سه بخش یا هر چهار بخش را در بر گیرد . در نوشته های پهلوی نام ویژه ای برای آنها نمی بینیم .

بلکه با واژه هایی مانند اوستاک و اویستاک و اوستاک روبرو میشویم . در نوشته های فارسی هم به نامهای گوناگون بر میخوریم . مانند واژه های اووستا ، ابستا ، استا ، وستا ، افستا ، اپستا ، استا ، است ، اوستا ، آویستا .

واژه آویستا که در میان این واژه ها دیده میشود ، تنها در نوشته های

بهشت جایگاهان پیرنیا و پژوده دیده نمی شود که در هنگام بازنشستگی به پژوهش پرداخته باشند و بارو بر کارشان آنجوری که نویسنده ارجمند پنداشته اند ، بی ارزش یا کم ارزش نمایانده شود . بلکه این واژه در نوشته های همه دانشمندان کرد زبان نیز آمده که خود من هم از آن تیره هستم . کردها که شاخه ای از مادیهها هستند ، زردشت را بنام زردشت کرد میخوانند و او را از نژاد کرد میدانند و سرودهای آویستا را دورنمائی از کردی اورامی و بادینانی و زازائی بشمار می آورند و زبان پهلوی را هم نموداری از همان گویشها میخوانند .

با سخنانی که گفته شد ، این دسته از نژاد آریا یا ایرانی ، همیشه سرود های دینی زردشت را بنام آویستا یاد کرده و میکنند و این واژه را نام درست سرودهای باستانی میدانند . همانجوری که گفته اند ، گویشهای گوناگونشان نیز با زبانهای آویستا و پهلوی همانندی زیاد دارد و همیشه بودن آنها را روشن بیسازد .

پس از این یادآوریها و پیش آگهی ها ، اینک برمیگردیم به پژوهش برای بدست آوردن ریشه آویستا یا اوستا . خوشبختانه در این پژوهش دانشی ، گواهی- های استواری برای درست بودن واژه آویستا بدست می آوریم که بمعنی دانش و نمودار دانشنامه است و همان سرودهای دینی زردشت را میرساند . اما هیچگونه نشانی از واژه اوستا برای این نامه کهن بدست نمی آوریم و نباید هم بدست آوریم . زیرا این واژه بمعنی بی دانشی است و درخور یک کتاب دینی و دانشی نمیشد .

برای بهره گیری بسنده دانشی به رویه ۴۸۵ فرهنگ کانگا می نگریم . در آغاز آن واژه وید را می بینیم که بمعنی های دانش و دانستن و دانش بدست آوردن است . در سانسکریت هم این واژه را به همین معنی می بینیم .

از این ریشه يك رشته شاخه‌هائی جدا شده . مانند واژه‌های : (وادا Vaeda ، ووئیستا ، ووئیسته ، ویدیات ، ویدانس ، ویستو ، ویسته ، ویستا) همانند آنها . پس از این واژه در همان رویه از فرهنگ ، واژهٔ وید را بسا پیشاوند (آ) به پیکرهٔ آوید می‌بینیم که همان‌معنی را گسترده‌تر و استوارتر و بهتر نشان میدهد . یعنی نشانهٔ (آ) در اینجا پشتوانه مانند است که بزبان عربی تأکید می‌گویند . از این واژه هم شاخه‌هائی جدا شده که همهٔ آنها در سرودهای دینی آمده مانند واژه‌های : (آویستو ، آویستم Avistem) و جز آنها .

از اینها که بگذریم ، در رویهٔ ۸۴ همان فرهنگ به واژهٔ آویستی و آویسته برمیکوریم که به همان معنی هاست . در رویهٔ ۴۸۸ به دو واژهٔ ویسته و ویستی میرسیم که با واژهٔ وید هم‌ریشه است و همان معنی را میدهد .

با گواهی‌هائی که از خود سرودهای باستانی آوردیم ، می‌بینیم دو واژهٔ ویستا و آویستابانام این نبشتهٔ کهن بخوبی جور و سازگار است و ارزش‌دانشی آنرا نمایان می‌سازد . واژهٔ ویستا به پیکرهٔ وستا در خانواده‌های همدۀ زردشتیان به کار می‌رود . واژهٔ آویستا هم بویژه در میان کردها .

چون از واژهٔ آویستا یا ویستا آگاهی بسنده بدست آوردیم ، اکنون باید دربارهٔ واژهٔ اوستا به بررسی پردازیم و نشانی‌هائی هم برای آن و معنی آن در همان نامهٔ باستانی بدست آوریم . اما هر چه جست و جو می‌کنیم ، کوچکترین پیشینه‌ای از آن در این نامهٔ کهن نمی‌یابیم . بررسی‌ها نشان میدهد این واژه از دوتیکه پیوند یافته . نخست (ا=ا) بمعنی‌های : (نه ، نا ، بی) . دوم (وستا) که ساده شدهٔ واژهٔ ویستابمعنی دانش است . با بررسی‌هائی که شد ، واژهٔ اوستا معنی بیدانشی را میرساند و نبشته‌ای را نمایان می‌سازد که در آن نشانی از دانش نباشد . مانند واژهٔ (اویستی Avisti) در رویهٔ ۱۱۸ فرهنگ

کانگاکه دربند ۹ بخش ۳۴ یسنه آمده و همان معنی بیداشی را میدهد. زیرا از دو ریشه (E=۱) و (ویستی) پیوند یافته. پیشاوند (E=۱) مانند همان پیشاوند (a=۱) در جلو واژه اوستا میباشد.

اینها بررسی های من بود درباره نادرست بودن واژه اوستا. اکنون اگر کسی گواهی های دانشی برای درست بودن آن بیاورد، بی گمان می پذیرم و در نوشته های خودمی آورم و از گواهی آورنده نیز سپاسگزار میشوم. اما بی راهنمای دانشی، پیروی کورکورانه را ناروا میدانم.

پس از داستان کشدار واژه های مرداد و امرداد و آوستا و آویستا، با داستان پرپیچ و خم واژه گاته ها روبرو میشویم که در رسته ۲۰ رویه ۶۵۴ مجله ارمغان یاد شده. این واژه نمودار گاتاها میباشد که بمعنی گاهان است. از ریشه گاتا بمعنی گاه. اگرچه اکنون کتابی بنام گاتها (گاتاها) به روی کار آمده و نمودار سرودهای زردشت پنداشته شده است، اما اگر پیروی کورکورانه از دانشمندان کشورهای بیرون از مرز ایران را کنار بگذاریم و خودمان از دیدگاه فرهنگ ایرانی به بررسی پردازیم، می بینیم پذیرفتن آن با سنجش خرد و دانش جور نمی آید. زیرا این کتاب را که ۱۷ بخش است، از میان ۷۲ بخش یسنه بیرون آورده اند و بنام اینکه سرودهایش درازتر از سرودهای بخشهای دیگر میباشند و رنگ و روی چاهمه را دارد، سرودهای ویژه خود زردشت پنداشته اند و نام گاتها (گاتاها) را بر آن گذاشته اند و در زیر پنج نام ویژه بنامهای اهنه و دگاه و اوشته و دگاه و سپته مدگاه و وهوخشتره گاه و هیشتهواشت گاه جای داده اند.

در سرودهای آویستا هر جا به این واژه ها میرسیم، می بینیم یاد آور پنج روز پایان سال هستند که بنام گاهان و پنج گاه و اندرگاه و پنجه و پنج روز

بهیژك خواننده میشوند و هیچگونه نشانی از سروه‌های زردشت را ندارند و کوچکترین گواهی دینی و دانشی هم از روزگاران گذشته در دست نداریم که کتاب دینی زردشت را بنام ۱۷ بخش گاتاها در لابلای ۷۲ بخش یسنه نشان دهد. بلکه آنجوری که خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، همهٔ ۷۲ بخش یسنه همانجوری که از زمان ساسانیان برای ما به یادگار مانده، از خود پیامبر باستانی است. گرچه برخی را می‌بینیم که (گاتاها) را بنام کتاب زردشت پذیرفته و ازارزش بخشهای دیگر یسنه کاسته‌اند، ولی از راه پژوهش دانشی ما ناگزیر نیستیم چنین کاری را بپذیریم. چون یسنه و دیگر بخشهای آویستا وابسته به فرهنگ ایران زمین است و به همهٔ ایرانیان بستگی دارد، از این رو باید ما هم برابراندیشهٔ خودمان در آن بنگریم و برابر سنجش دانش در آن به بررسی پردازیم و روا ندانیم که دانشنامهٔ باستانی ما را از راه دراز و کوتاه بودن سرودها بخش‌بندی کنند و از پیکرهٔ نخستین بیرون بیاورند.

چگونه می‌توان پذیرفت کتاب دینی يك پیامبر بزرگ باستانی تنها ۱۷ بخش پراکنده باشد که نویسندگان دینی آنها را در میان نوشته‌های خود بنام یسنه جای داده باشند! این داستان را من چندبار در ارمغان و هوخست نوشته‌ام و در این جا همین اندازه را بسنده میدانم.

در پایان بایسته میدانم یادآور شوم که يك نویسنده، بویژه نویسندهٔ پسر مایهٔ سالخورده هنگامی که خامه بدست می‌گیرد، باید اندیشهٔ نیک را به یسار بیاورد و آنرا راهنمای خود سازد و خودخواهی برتری جوئی را کنار بگذارد و بیخود به دیگران نتازد و گفته‌ها و نوشته‌های خود را استوارتر نپندارد و پیوند مهر و دوستی را بهم نزند. بلکه باید در بکار بردن واژه‌ها و داوریه‌ها میانه روی را پیش بگیرد و با بردباری دآوری نماید و راه گفت و گوی دوستانه و مهرآمیز را باز بگذارد تا از این راه‌راهائی گشوده شود و برای دیگران هم سود بخش گردد.